

پژوهش‌های دینی

سال اول - شماره دوم - تابستان و پاییز ۸۴

ص ۱۳۹ - ۱۶۰

پژوهشی قرآنی در خصوص جایگاه خانواده در اسلام

حجت الاسلام والمسلمین سید اسحاق حسینی کوهساری *

چکیده

نگارنده پس از بیان مقدمه‌ای در باب اهمیت خانواده در اسلام، اصولی همچون قداست نهاد خانواده و نقش محوری خاندان پاک و ناپاک و قداست اصل ازدواج یا کانون مقدس آرامش و مهر را با استناد به آیات و روایات بررسی کرده و در ادامه به بررسی ازدواج در ابعاد مختلف پرداخته و در این راستا مباحثی از قبیل ازدواج عامل آرامش و ایجاد سکینه، ازدواج عامل حفظ کرامت انسانی، ازدواج دریچه‌ای از منظر آیات و روایات بحث شده است.

واژگان کلیدی: خانواده، حقوق، خاندان، قداست ازدواج، سکینه و آرامش، کرامت انسانی، بهداشت روانی، برکت.

* عضو هیأت علمی پردیس قم، دانشگاه تهران.

مقدمه

جامعه بزرگ انسانی از واحدهای کوچک تری شکل می‌گیرد که قدیمی‌ترین و طبیعی‌ترین آن خانواده است که از آغاز زندگی بشر وجود داشته است. خانواده هسته مرکزی اجتماع است که کانون حفظ سنن ملی و مرکز رشد عواطف و احساسات است. این واحد همانند سنگ بنای اول ساختمان اجتماع است که هر چه از استحکام بیش تری برخوردار باشد، به استحکام بیش تر جامعه منجر خواهد شد.

لذا خانواده در حفظ و گسترش قدرت ملی و از آن سوانحطاط تباہی ملت‌ها نقش اساسی دارد؛ چنان که به لحاظ اهمیت خانواده در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (اشرفی، ۱۳۷۵، ص ۱۵).

از نظر روان‌شناسی نقش خانواده غیرقابل انکار است؛ زیرا از ده حادثه اول فشار روانی شش حادثه آن بحران خانواده است؛ بحران‌هایی مانند مرگ همسر، جدایی و طلاق جدال خانوادگی، مزاحمت منسوبان نزدیک و... در جدول «هولمز و راهه» از دواج بعد از مرگ همسر از نظر تأثیر و فشار روانی بالاترین درجه را دارد و ۷۴ درصد قربانیان حمله قلبی قبل از ابتلا به حمله قلبی، بحران خانوادگی داشته‌اند (پاول، ۱۳۷۷، ص ۳۰-۳۴ و شفر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹).

مرگ همسر که درجه ۱۰۰ را در درجه هولمز دارد، پس از زندگی طولانی ۲۰۰ ساله با فوت یکی، دیگری در طول ۱۵ ماه پس از مرگ یا به مرگ و یا به بیماری طولانی دچار می‌شود (شفر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷).

کودکان نیز با از دست دادن والدین غمگین، ترسو، خشمگین... و برای مراقبت از خود اضطراب دارند (دیماتو، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۲۸).

نقش مثبت خانواده در این است که موجد نظام حیاتی عاطفی و حیاتی در سلامت روانی و مقاومت در برابر فشار روانی مؤثر است. بر اساس پژوهش «لئوناردسایم» افرادی که با دیگران تماس نزدیک ندارند، در مقایسه با کسانی که معاشرت بسیار دارند دو تا سه برابر بیش تر می‌میرند؛ حتی میمون وقتی در برابر افعی قرار می‌گیرد، بیش از زمان رویارویی گروهی از خود عصبانیت و بی‌قراری

نشان می‌دهد. بدین سبب خانواده سنتی که اساس آن بر صمیمیت و نزدیکی بیش تری استوار است برای اعضای خود مصونیت بیش تری می‌آورد.

تحقیق درباره زندانیان جنگ ویتنام نشان می‌دهد که ارتباط بین زندانیان حتی با علامت رمز از عوامل بقای آنان بوده است (شفر، ص ۱۷۳-۱۶۲ - ۱۹۵-۱۷۵؛ فرانکل، ۱۳۵۴، ص ۲۱؛ شاملو، ۱۹۴-۱۹۲).

در پژوهشی دیگر مربوط به زنان بیوه جوان دریافته‌اند که حمایت‌های اجتماعی والدین، به ویژه حمایت عاطفی آن‌ها از فرد، در برابر فشار ناشی از فقدان همسر به بهترین وجه از آن‌ها حفاظت می‌کند (دیما، ۱۳۷۸، ص ۵۹۳-۵۹۰).

با توجه به مقدمه فوق، پژوهش پیش رو درصدد تحقیق و بررسی منزلت و جایگاه خانواده در قرآن و به تبع آن در روایات است. در این تحقیق درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر در امر خانواده شدیم:

۱. منزلت خانواده در قرآن با نگرش سنت‌گرایانه محض است یا بر اساس اصول و اهداف مشخص ترسیم شده است؟

۲. آیا خانواده جدای از جنبه فردی و اجتماعی از جنبه تقدس برخوردار است؟

۳. آیا خانواده به عنوان یک نهاد خاصی در تأثیرگذاری مثبت یا منفی از استقلال و اصالت برخوردار است؟

۴. نگرش قرآن در تشکیل خانواده بر چه اصولی استوار است؟

در این تحقیق پس از بررسی آیات و روایات به اصول زیر رهنمون شدیم.

اصل قداست خانواده و اصل نقش محوری خاندان پاک و ناپاک و اصل ازدواج با کانون مقدس مهر... و دقت در آیات قرآنی نشان داد که اصل ازدواج جنبه‌های مختلفی داشته و تأثیر چند جانبه‌ای از آن انتظار می‌رود.

نقش ازدواج در ایجاد آرامش و امنیت، تأثیر ازدواج در حفظ کرامت انسانی.

بهبود وضعیت مادی، استمرار و بقای نسل، بهداشت روانی یا مصونیت از گناه از جمله ابعاد مورد مطالعه در این بررسی بوده است که در ادامه به ترتیب به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱- قداست نهاد خانواده

قرآن کریم پس از فرمان به پرستش خداوند و نهی از شرک ورزیدن، به احسان و نیکی کردن به پدر و مادر فرمان می‌دهد: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ خدا را بپرستید و به او شرک نورزید و به پدر و مادر خود احسان کنید» (نساء، ۳۶). نظیر آن آیه «و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احساناً؛ هیچ چیز را شریک خداوند قرار ندهید و به والدین خود احسان کنید» (انعام، ۱۵۱) و آیه دیگر که می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ پروردگارت حکم کرده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید» (اسراء، ۲۳).

گستره جنبه تقدس بخشی به پدر و مادر در اسلام به حدی بود که این توهم پدید آمد که پدر و مادر حتی می‌توانند فرزند را از پذیرش حق ممانعت نمایند و کمکشان کنند تا در شرک باقی بمانند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ف، ج ۱۶، ص ۱۰۴). خداوند برای رفع توهم در این آیه چنین می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ ولی اگر پدر و مادر تلاش کردند تا به من از روی جهل شرک ورزی، دیگر از آنان اطاعت مکن» (عنکبوت، ۸).

ولی در آیه دیگر ذیل این معنا دستور می‌دهد: «وَضَاحِيئُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَغْرُوفًا؛ و در دنیا با آن‌ها به نیکی رفتار کن.» (لقمان، ۱۵) طبیعی است پدر و مادری که اصرار به شرک ورزیدن فرزند دارند، در شرک خود پابرجا هستند، در عین حال پس از دستور ترک اطاعت از آن‌ها در شرک ورزیدن به خداوند، بلافاصله احترام و نیکی کردن به والدین را سفارش می‌دهد که مبدا حرمت پدر و مادر و خانواده شکسته شود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ف، ج ۱۶، ص ۲۱۶).

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، با تعبیری جالب توجه شکر والدین را در کنار شکر به خداوند قرار داده و با یک فعل، سپاسگزاری نسبت به خداوند و والدین را دستور می‌دهد: «أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ؛ مرا و پدر و مادرتان را سپاس‌گزارید.» (لقمان، ۱۴).

در آیه دیگر، ضمن یادآوری رنج مادر، لزوم حق‌شناسی از او را متذکر شده، می‌فرماید: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا؛ مادرش با اکراه و ناراحتی او را حمل کرد و با ناراحتی او را بر زمین گذاشت (زایمان کرد)» (احقاف، ۱۵).

این مضمون در آیه دیگر نیز عنوان شده است: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَمَتَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» (لقمان، ۱۴).

در این دو آیه دوران حاملگی و تولد فرزند و دو سال شیر دادن مادر که از شیر به جان خود، فرزند را تغذیه می‌کند متذکر می‌شود. علاوه بر این، در دوران حاملگی حالت «ویار» یکی از سخت‌ترین حالات مادر است که هر چه جنین رشد می‌کند مواد بیش تری از جان مادر می‌گیرد. این حالت روی استخوان و اعصاب و روان مادر تأثیر می‌گذارد به طوری که گاه خواب و خوراک و استراحت و آرامش را از او می‌گیرد و حتی گاه جان مادر بر سر فرزند از بین می‌رود. (جمعی از نویسندگان، ج ۲۱، ص ۳۲۶). قرآن حتی در بحث انفاق و کمک به دیگران، کمک به پدر و مادر را در صدر قرار داده است، (طباطبایی، ۱۳۹۳ ف، ج ۲، ص ۶۸) و می‌فرماید: «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ؛ آن چه را صرف دیگران می‌کنید در گام اول برای والدین و نزدیکان مصرف کنید» (بقره، ۲۱۵) و حتی سفارش می‌کند که اگر علائم مرگ در خود دیدید، برای والدین پس از مرگ وصیت کنید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ؛ بر شما این وظیفه نگاشته شده که هر یک از شما هنگامی که مرگش فرا رسید اگر بخواهد از خود مالی بر جای نهد چیزی را برای والدین و نزدیکان خود به گونه‌ای خوب وصیت کند» (بقره، ۱۸۰).

همچنین سفارش قرآن آن است که وقتی والدین به سن پیری و از کار افتادگی رسیدند و به سرپرستی و صبر و حوصله بیش تری نیاز دارند، فرزندان اظهار خستگی نکنند و در برابر آن‌ها از واژه «اف» استفاده نکنند: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، إِمَّا يَنْتَغِبَنَّ عَنْكَ الْكِبَرُ أَخَذَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَانِي صَغِيرًا؛ پروردگار تو فرمان داد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید و چون به پیری رسیدند، با ایشان به درشتی و به دور از ادب سخن مگو، بلکه سخن با آن‌ها آمیخته با احترام باشد و از روی لطف و رأفت در برابر آن دو تواضع و فروتنی کن و دعاگویشان باش، بگو: پروردگارا! من و والدین مرا مورد لطف قرار ده چنان که از کودکی مرا پرورش داده‌اند» (اسراء، ۲۳-۲۴).

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمود: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا هُوَ أَذْنَىٰ مِنْ أَفٍّ لَتَهَيَّ عَنْهُ وَ هُوَ مَنِ أَذْنَىٰ الْعُقُوقِ وَ مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَىٰ وَالِدِيَةٍ فَيَجِدَ النَّظَرَ إِلَيْهِ؛ اگر چیزی کم‌تر از «اف» گفتن وجود داشت خداوند از آن نهی می‌کرد و این حداقل بی احترامی نسبت به پدر و مادر است و از جمله مخالفت و بی احترامی به پدر و مادر نگاه تند و غضب‌آلود نسبت به آنان است» (حویزی، ۳۸۲ ف، ج

۳، ص ۱۴۹).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل این آیه می‌فرماید: آیات دلالت بر این دارند که عاق والدین از بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین گناهان بعد از شرک به خداوند است، زیرا اجتماع انسانی و بقای نسل جز به بقای خانواده نیست که بر اساس مودت و رحمت شکل می‌گیرد... و با سست شدن خانواده، جامعه از افرادی شکل می‌گیرد که نه قرابتی بین آنهاست و نه اثری از رابطه رحم در بین آنها باقی خواهد ماند و در نتیجه جامعه آنها متفرق شده، سعادت دنیا و آخرت از آنها رخت بر می‌بندد (طباطبایی، ۱۳۸۹ ف، ج ۷، ص ۳۷۴).

در رساله‌الحقوق امام سجاد(ع) آمده است: «... و اما حق مادر بر تو این است که بدانی او تو را حمل کرد به نحوی که هیچ کس دیگری حمل نمی‌کند و از ثمره قلبش به تو داده است که احدی چنین نمی‌کند و جمیع جوارح تو را سیراب کند و برهنه باشی تو را بیوشاند. در حالی که خود در آفتاب باشد، تو را سایبان باشد و خواب را برای تو کنار بگذارد و در سرما و گرما برای تو صرف وقت کند و تو قدرت بر تشکر او نداری مگر به کمک و توفیق الهی؛ و اما حق پدرت بر تو آن است که بدانی او ریشه و اصل توست؛ اگر او نبود، تو نبودی...» (قیانچی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۴۷۵).

۲- نقش محوری خاندان پاک و ناپاک

قرآن کریم علاوه بر تقدس بخشی به والدین، به نقش موثر دودمان و تبار توجه نموده، به صورت تمثیل چنین بیان می‌کند: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ آیا ندیدی که چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه می‌کند؟ درختی که ریشه آن در زمین استوار و شاخه‌های آن در آسمان است و میوه‌های خود را در هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوید و هم چنین کلمه خبیثه را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از زمین برکنده شده و قرار و ثبات ندارد» (ابراهیم، ۲۴-۲۵).

در این تمثیل قرآنی با قرار دادن درخت پاک در مقابل درخت ناپاک، درخت پاک را در حال رشد و نمو نگریسته که دارای اصل و فرع و ریشه و ساقه و برگ است که ریشه آن ثابت و استوار است و

شاخه‌هایش سر به آسمان دارند، نه درخت بی ثمر، و کلیه میوه‌هایش در هر زمان در دسترس است. ولی در مقابل، درخت ناپاک همانند درخت بی ریشه است که در برابر حوادث و تندباد نمی‌تواند مقاومت کند و قرار و ثباتی ندارد و به گوشه‌ای پرتاب می‌شود.

در این تقابل، در وصف شجره طیبه، به تفصیل از ریشه، شاخه و برگ میوه سخن می‌گوید، ولی در شجره خبیثه به این بسنده می‌کند که بی ریشه است و قرار ندارد؛ زیرا درخت بی ریشه موجودیتی نمی‌یابد تا از شاخ و برگ و بار آن سخن گفته شود.

گرچه برخی از مفسرین مقصود از شجره طیبه را کلمه توحید یا اوامر و نواهی الهی و یا شخص مؤمن تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۳۹ ش، ج ۵ - ۶، ص ۳۱۲) با توجه به وسعت مفهوم و محتوای کلمه طیبه و تمثیل و روایات موجود در منابع شیعه و سنت، آیه گویای دودمان عترت است که پیامبر(ص) ریشه این درخت است و حضرت علی(ع) فرع آن و حضرت زهرا(س) بدنه درخت است و فرزندان فاطمه میوه آن و شیعیان علی(ع) برگ‌های آن هستند، و در روایت دیگر از پیامبر(ص) آمده است که مردم از درختان متفاوت آفریده شده‌اند و من و علی از یک درخت هستیم. در مقابل، مقصود از شجره خبیثه در روایات دودمان بنی امیه مطرح شده‌اند (حویزی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳ و ۲، ص ۵۳۵ - طبرسی ۱۳۳۹ ق، ج ۵، ص ۳۱۲) در قرآن در ضمن تمثیلی دیگر از آن‌ها به شجره ملعونه تعبیر نموده است: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرْتُنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ؛ ما آن رؤیاهایت را که به تو نشان داده‌ایم فقط برای آزمایش مردم بود و هم چنین شجره ملعونه‌ای را که در قرآن ذکر کرده‌ایم» (اسراء، ۶۰).

مفسرین شیعه و سنت در شان نزول این آیه نقل کرده‌اند که پیامبر در عالم خواب دید میمون‌هایی بر منبر او بالا و پایین می‌روند. پس از نزول این آیه کم‌تر می‌خندید و بسیار اندوهگین بود و می‌فرمود: این خواب گویای حاکمیت بنی امیه است که بالای منبر من می‌روند و بر مردم حکومت می‌کنند.

سیوطی در درالمنثور ذیل این آیه از عایشه نقل می‌کند که خطاب به مروان حکم گفته است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لِإِبِيكَ وَجَدِكَ أَنْتُمْ الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ؛ از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: مقصود از شجره ملعونه در قرآن پدر و جدت هستند.»

در قرآن علاوه بر پیامبران، از خاندان آن‌ها به عنوان خاندان برگزیده یاد شده که گویای تأثیر

نقش دودمان در سرنوشت انسان‌ها و نسلهاست، و دودمان‌های نیکوکار و بدکار را عنوان می‌کند؛ همانند دودمان آل عمران (آل عمران، ۳۳) آل ابراهیم (ع) (نساء، ۵۴) دودمان یعقوب (ع) (مریم، ۹ و یوسف، ۶) و دودمان داود (ع) (نساء، ۱۳) و دودمان موسی (ع) (بقره، ۲۴۸).

در سوره آل عمران آیه ۳۴ آمده است: «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» یعنی همه پیامبران از یک ذریه و خاندان پاک هستند و در زیارت وارث از امام صادق (ع) آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا؛ شهادت می‌دهم تو در اصلاّب بزرگواران و رحم‌های پاکان بوده‌ای و ناپاکی جاهلیت دامنگیرتان نشده است» (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان).

قرآن کریم در مقابل دودمان پاک از دودمان ناپاک نیز به عنوان مظهر شر یاد می‌کند، همانند دودمان فرعون که قوم بنی اسرائیل را به انواع عذاب شکنجه می‌کردند (بقره، ۴۹-۵۰ و اعراف، ۱۳۰ و ۱۴۱) که با توجه به ذیل آیه ۵۴ از سوره انفال - همه آن‌ها ستمگر بودند (كُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ).

همچنین در زیارت عاشورا به نقل از امام صادق (ع) دودمان ناپاک آل زیاد و آل مروان و قاطبه بنی‌امیه مورد لعنت الهی قرار می‌گیرند: «وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زَيْدٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً» که «رگ رگ است این آب شیرین آب شور».

این‌که پیامبر در وصیت خویش دودمان و عترت خود را به عنوان ثقل اصغر در مقابل ثقل اکبر قرآن قرار می‌دهد و تمسک به آن را توصیه می‌کند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي»؛ بر این اساس است که اهل بیت و عترت او شجره طیبه‌ای است که خداوند آن‌ها را از هر پلیدی و گناه پاک فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند اراده می‌کند پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» (احزاب، ۳۳). مفسرین شیعه و سنت، اهل بیت را براساس حدیث اصحاب کساء پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) تفسیر کرده‌اند و حاکم نیشابوری در شواهد التنزیل روایات مربوطه را به طرق مختلف و متعدد از منابع مختلف گردآوری نموده است (نیشابوری، ج ۲، ص ۲۱).

در حقیقت مفهوم آیه همان چیزی است که در زیارت جامعه کبیره به آن اشاره شده است: «عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ أَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَدْهَبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند شما امامان را از لغزش‌ها حفظ کرد، از فتنه‌ها در امان داشت و از آلودگی‌ها پاک

ساخت و پلیدی را کاملاً از شما دور کرد و تطهیر نمود» (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان).
تأثیر دودمان و خانواده بر نسل‌های بعدی با گسترش علوم تربیتی بویژه بحث گسترده «وراثت یا عوامل ژنتیکی» امروزه غیر قابل انکار است که انسان وارث خصوصیات اخلاقی و روحی و جسمی نیاکان خویش است. وراثت به یک معنا همانندی فرع با اصل خویش در ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری و هوشمندی است. در این باب روایت رسایی از امام باقر(ع) وارد است:

«در زمان رسول خدا مردی از انصار نزد پیامبر شکایت کرد که همسر من دختر عموی من است و فرزندی سیاه پوست آورده است که به نژاد سیاهان حبشی شباهت دارد؛ در حالی که من و همسر من و نیاکان من سفید پوست هستیم. پیامبر اندکی صبر کرد و از زن صحابی توضیح خواست. زن هم به طهارت و پاکی خود سوگند یاد کرد. پیامبر (ص) خطاب به شوهر زن فرمود: بین هر انسان تا حضرت آدم(ع) نود و نه عرق وجود دارد که در ساختمان فرزند فعالیت دارند و فرزند شبیه یکی از آن عرق‌هاست و این بچه سیاه پوست شما از عرق‌های دور دست است که در اجداد و اجدادتان سابقه دارد، کودک را بگیر که فرزند توست» (شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۱۲۸).

در قرآن در داستان حضرت موسی(ع) و خضر آمده است که حضرت خضر(ع) با کمک حضرت موسی(ع) دیوار مشرف به خرابی را تعمیر نمودند. در پاسخ سوال حضرت موسی(ع) فرمود: «وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ؛ و اما دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و در زیر آن گنجی متعلق به آن دو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود. پروردگار تو خواست آن‌ها به بلوغ برسند و گنج‌هایشان را استخراج کنند و این رحمتی از پروردگارت بود» (کهف، ۸۲). از امام صادق(ع) در تفسیر آیه آمده است: «وَ إِنَّ الْغُلَامَيْنِ كَانَتْ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ آبَوَيْهِمَا سَبْعُمَاةَ سَنَةٍ؛ بین آن دو یتیم نوجوان و پدر صالحشان هفتصد سال فاصله بود» (حویزی، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۲۸۹).

این داستان با توجه به روایت ذیل آن گویای آن است که انسان حتی در امور رزق و برکات سر سفره نیاکان هفتصد سال قبل خود نشسته است و این عظمت و اهمیت نقش خانواده را در سرنوشت انسان نشان می‌دهد.

«ازدواج» سنت تغییرناپذیر الهی است که در قرآن نه تنها به انسان، بلکه به همه موجودات نسبت داده شده است: «وَمَنْ كَلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ؛ ما از هر چیز دو جفت آفریده‌ایم» (ذاریات، ۴۹). برخی از اندیشمندان زوجیت موجودات را به وجود الکترون و پروتون که در اتم همه موجودات وجود دارند، حمل کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۱۹۱).

قرآن در آیات متعددی به زوجیت گیاهان و لقاح آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فَأَنْثَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ؛ چه بسیار از انواع گیاهان نر و ماده و زیبا آفریده‌ایم» (رعد، ۷، لقمان، ۱۰، ق، ۷) در قرن ۱۸ میلادی گیاه شناس معروف سوئدی (لینه) زوجیت گیاهان را کشف و آن را اثبات نموده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲ ش، ج ۲۲، ص ۲۷۶).

به قول جلال الدین رومی:

بهر آن میل است از ماده و نر تا بود تکمیل کار همدگر

میل اندر مرد و زن حق زان نهاد تا بقا یابد جهان ز این اتحاد

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید که ازدواج جزء طبیعت انسان بلکه هر حیوان است و این سنت اجتماعی در میان همه امت‌ها وجود داشته و خواهد داشت و این خودگویای فطری بودن آن است و چون اسلام دین فطری است لامحاله به آن پرداخته و به آن تقدس بخشیده است. شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر آن را نه تنها از ضروریات مذهب شیعه، بلکه از ضروریات دین اسلام دانسته است (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۹، ص ۸).

تقدس بخشی به اصل ازدواج در روایات با تعبیرهای گوناگون توصیه و سفارش شده است

همانند:

۱- ازدواج سنت پیامبر (ص) است: «الْبَيْكَاخُ سُنَّتِي فَمَنْ رَعِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛ ازدواج سنت

من است، پس هر که از سنت من اعراض کند از من نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۲۲).

۲- محبوب‌ترین بنیان و اساس در اسلام خانواده است. امام رضا (ع) فرمود: «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ

بِنَاءَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّرْوِيجِ؛ در اسلام اساسی بنیان گذاشته نشده که محبوب‌تر و عزیزتر از

بنیان ازدواج باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۱۹۱).

۳- حفظ و حراست دین با ازدواج مقدور می‌شود. امام صادق (ع) از نیاکان خود از رسول

خدا (ص) روایت کرده است: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي؛ هر که ازدواج

کند نصف دین خود را حفظ کرده است. پس تقوای الهی را در نصف دیگر مراعات کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹).

۴- عزوبت مذمت شده و به ازدواج توصیه شده است. پیامبر(ص) فرمود: «چهار سنت از سنت‌های پیامبران است: استعمال عطر، ازدواج، مسواک زدن و خضاب کردن؛ اُزْبِعَ مِنْ سُنَنِ الْمُزْسَلِينَ: اَلْعَطْرِ وَ النِّسَاءِ وَ السَّوَاكِ وَ الْحَنَاءِ» (همان، ص ۲۱۸).

در روایت دیگر از امام صادق(ع) آمده است: «وَرَكْعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيْهَا غَيْرَ مُتَزَوِّجٍ؛ دو رکعت نماز همسر دار افضل است از هفتاد رکعت نماز غیر مزدوج» (همان، ص ۲۱۹).

پیامبر فرمود: «الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزَبِ؛ همسر دار خوابیده افضل است در نزد خدا از روزه دار عزب» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱).

پیامبر(ص) در مذمت عزوبت فرمود: «شَرَّ أَرْزَاقٍ مُوتَاكُمُ الْعَزَابِ؛ بدترین مردگانتان عزب‌ها هستند». همچنین در روایت دیگر فرمود: «رَزَالُ مُوتَاكُمُ الْعَزَابِ؛ پست‌ترین و رذل‌ترین مردگانتان عزب‌ها هستند» (همان، ص ۲۲۰).

در روایت امام حسین(ع) آمده است: «شَرَّ أَرْزَاقِكُمْ عَزَابِكُمْ وَ الْعَزَابُ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ؛ بدترین شما عزب‌هایتان هستند و عزب‌ها برادران شیاطین هستند» (همان، ص ۲۲۱).

بیان این نکته لازم است که مذمت عزوبت در روایات، متوجه کسانی است که به عنوان راهب و راهبه از ازدواج و تشکیل خانواده سرباز زده، آن را امر نامقدس دانسته‌اند؛ زیرا در اسلام رهبانیت ممنوع است و یا مقصود کسانی هستند که از ازدواج و تشکیل خانواده‌گریزان بوده، از طریق حرام و سو استفاده جنسی از دیگران به ارضای غرائز می‌پردازند وگرنه مذمت موجود در این روایات نسبت به کسی که زمینه ازدواج برای او مهیا نیست، انصراف دارد.

در آیات و روایات، صرف نظر از جنبه تشویقی نسبت به اصل ازدواج و مذمت ترک ازدواج به چند فلسفه اصل ازدواج اشاره شده است که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت:

الف: ازدواج عامل آرامش و اطمینان

در قرآن خطاب به فرزندان آدم آمده است: «ای بنی آدم! خداوند شما را از نفس واحد (حضرت آدم) آفرید و از نوع او همسرش را آفرید تا در کنار او بیاساید»: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ

جَعَلَ مِنْهَا زُوجَهَا لِیَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ او خدایی است که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید» (اعراف، ۱۸۹، طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۷۴).

این آیه زن و مرد را از یک جنس و نوع معرفی و انتخاب همسر را عامل آرامش معرفی می‌کند. این مضمون در آیه دیگر نیز آمده است. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَقِرُونَ؛ از نشانه‌های خداوند این است از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش بیابید و در میان شما مودت و رحمت آفرید، در این نشانه‌هایی است برای افرادی که تفکر می‌کنند» (روم، ۲۱).

آیه با صراحت بیان می‌کند که خداوند برای شما یا برای بهره‌وری و نفع شما از جنس خودتان همسرانی را آفرید که از مواهب و نشانه‌های الهی هستند. آرامش بخشی از دواج به این دلیل است که زن و مرد مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط یکدیگرند و هر یک بدون دیگری ناقص می‌مانند و چون هر ناقصی شوق به کمال دارد و هر نیازمندی میل طبیعی برای رفع نیاز دارد، لذا طبیعی است میان یک موجود و مکمل او جاذبه نیرومند و میل طبیعی وجود دارد که با رسیدن به آن احساس آرامش می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

آرامش ازدواج هم از نظر جسمی و روحی است و هم از نظر فردی و اجتماعی؛ زیرا با ترک ازدواج و عدم ارضای غریزه جنسی، تعادل حیاتی انسان به هم خورده، به تعبیر روایات به شرارت و پستی منجر می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۳۲۰) و از نظر اجتماعی افراد مجرد کم‌تر احساس مسؤلیت می‌کنند و آمار خودکشی و جنایات هولناک در میان آنان فراوان است؛ ولی انسان با ازدواج احساس مسؤلیت جدی‌تر و اعتماد به نفس بیش‌تری پیدا می‌کند، گو این‌که شخصیت جدیدی می‌یابد.

قرآن به دنبال بحث آرامش بخشی ازدواج، اصل مودت و رحمت را مطرح می‌کند که در حقیقت به منزله پیوند دهنده و چسباننده مصالح ساختمانی جامعه انسانی است و افراد پراکنده را پیوند می‌دهد. مودت از «ودّ» به معنای تمنا و آرزو داشتن و دوستی از روی عشق است و رحمت از رحم به معنی نرمی و نرمخویی و نیکی کردن به طرف مقابل است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

ذکر مودت و رحمت در کنار هم می‌تواند اشاره به جهات زیر باشد:

۱- مودت، انگیزه ارتباط آغاز کار است؛ اما در پایان که یکی از دو همسر ضعیف و ناتوان

می‌شوند رحمت جای مودت را می‌گیرد.

۲- مودت در مورد بزرگ‌ترهاست؛ اما کودکان در سایه رحمت پرورش می‌یابند.

۳- مودت غالباً دو طرفه و متقابل است؛ اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است. در رابطه بین دو همسر گاه خدمات متقابل لازم است و گاه ایثار که اساس آن رحمت است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲ش، ج ۱۶، ص ۳۹۲-۳۹۳).

خداوند در پایان آیه برای تاکید بیش‌تر می‌فرماید: «در این امور نشانه‌هایی است برای افرادی که تفکر می‌کنند».

بدیهی است منظور آیه آن نیست که خداوند به طور جبری و تکوینی و بدون وجود اسباب اختیاری چنین محبتی را میان دو همسر ایجاد می‌کند، چنان‌که انگار اجرای صیغه عقد افسونی است که محبت ایجاد می‌کند؛ بلکه منظور این است وقتی زن و مرد پیمان همسری بسته و در کنار هم زندگی کنند به تدریج در بین آن‌ها عواطف خاصی نسبت به یکدیگر وجود می‌آید و رشد می‌کند که پیدایش این عواطف هم در تکوین و هم در تشریح مورد نظر پروردگار است. زن و مرد بر اساس محبت و رحمت روز به روز عواطف و دوستی‌هایشان بیش‌تر شده، فضایی آرام و با محبت را که آرامش بخش است، پدید می‌آورند (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷۵).

در میزان آرامش بخشی همسران در مقایسه با دیگر اعضای خانواده از قبیل پدر و برادر در دو روایت ذیل به صورت رسا این نقش به تصویر کشیده شده است.

روایت اول را کلینی در کافی از معاویه ابن وهب آورده است: «از ابی‌عبدالله (ع) شنیدم که گفت: پیامبر (ص) از جنگی بر می‌گشت که عده‌ای از یاران حضرت شهید شده بودند. زنان به استقبال آمده از مردانشان می‌پرسیدند. زنی از رسول خدا پرسید: فلانی چه شد؟ حضرت فرمود: با تو چه نسبتی دارد؟ گفت: پدرم است. پیامبر فرمود: کلمه استرجاع جاری کن و حمد خدای را بگو که شهید شده است. زن هم طبق دستور عمل کرد. سپس پرسید: فلانی چه شد؟ حضرت فرمود: با تو چه نسبتی دارد؟ عرض کرد: برادرم هست. پیامبر همان مطلب را تکرار کرد: زن هم حمد خدای را گفت. سپس پرسید: فلانی چه شد؟ پیامبر فرمود: با تو چه نسبتی دارد؟ زن گفت: شوهرم است. پیامبر مجدداً فرمود: حمد خدای را بگو که شهادت یافته است. فَقَالَتْ: وَأَوْلَىٰ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا كُنْتَ أَظُنُّ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَجِدُ بُرُوجَهَا هَذَا كُلَّهُ حَتَّىٰ رَأَيْتُ هَذَا الْمَرْأَةَ؛ زن گفت: وای بر من! پیامبر فرمود: گمان نمی‌کردم

زنی شوهرش را همه چیز خود بداند تا این که این زن را این چنین دیدم»

در روایت دیگر آمده است که پیامبر به دختر جحش فرمود: «دایی تو حمزه شهید شد. کلمه استرجاع به زبان آورد. سپس فرمود: برادرت شهید شده است. عرض کرد: به حساب خداوند گذاشته‌ام. سپس فرمود: شوهرت هم شهید شده است. فَوَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ صَرَخَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا يَعْدُلُ الزَّوْجَ عِنْدَ الْمَرْأَةِ شَيْءٌ؛ زن دست بر سرش گذاشت و فریاد کشید». سپس پیامبر (ص) فرمود: «هیچ چیز جای همسر را برای زن نمی‌گیرد» (حویزی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۷۴).
از این روایت کاملاً فهمیده می‌شود کمبود خلا ناشی از مرگ همسر با فقدان دیگر اعضای خانواده همانند پدر و برادر برابری نمی‌کند و شاید به این خاطر است که زن و شوهر مکمل یکدیگرند و این نقیصه را کسی دیگر نمی‌تواند جبران کند.

در روایات راجع به اصل مودت و رحمت، روی اظهار محبت به ویژه نسبت به زنان تکیه زیادی شده و مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل بابی را به عنوان «استحباب حب النساء» آورده است. در حدیث آمده است: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا؛ این سخن مرد به زن که «من تو را دوست دارم» هیچ وقت از دل همسر بیرون نمی‌رود» (عاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۱۰).

شهید مطهری می‌فرماید: «... عجیب نیست که بعضی از افراد نمی‌توانند میان شهوت و رأفت فرق بگذارند. خیال کرده‌اند چیزی که زوجین را به یکدیگر پیوند می‌دهد منحصرأ طمع و شهوت است... آن‌ها نمی‌دانند در خلقت علاوه بر خود خواهی و منفعت طلبی علائق دیگری است که منشأ فداکاری‌ها و نمایش دهنده انسانیت است و این همان چیزی است که در قرآن کریم به نام مودت و رحمت یاد شده است...» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۱۲).

آیت الله جوادی آملی همانند شهید مطهری بر این نظریه پای می‌فشارد که شوق و علاقه بین دو چیز یک پیوند وجودی است و حقیقت هستی نیز دارای مراتب تشکیکی است و کشش در تمام ذرات هستی موجود است؛ لیکن در هر مرتبه حکم خاص همان درجه را دارد. گاهی به صورت جذب و دفع در نهاد گوهرهایشان ظهور دارد و زمانی به صورت آخذ و إعطا در موجوداتی مانند گیاهان رستنی جلوه می‌نماید و گاه به عنوان شهوت و غضب در حیوان غیر معلم پدید می‌آید و گاه به صورت میل و نفرت در حیوانات تربیت شده و برخی از افراد تربیت نشده انسانی ظهور می‌کند و آن گاه فاصله‌های طولانی را طی می‌نماید تا به صورت تویی و تیزی و حُب فی الله و بُغْض فی الله و... تجلی می‌نماید.

آن چه مهم است توجه به این نکته است که راز آفرینش زن و مرد و سرگرایش این دو به هم... شهوت است؟ یا تشکیل حوزه رحامت و پرورش مسجود فرشتگان و جلوه خلیفه الهی و جامع جلال و جمال؟ منشاء گرایش مرد و زن و آرمیدن مرد در سایه انس به زن همانا مودت و رحمتی است که خداوند بین آن‌ها قرار داده و این مودت الهی و رحمت خدایی غیر از گرایش غریزی نر و ماده است که در حیوان‌ها هم موجود است و در قرآن کریم از گرایش شهوی حیوان به عنوان آیه الهی یاد شده، ولی روی آن اصرار دیده نمی‌شود، که انسان کامل حضرت علی (ع) فرمود: حَبَاءُ يُزْتَفَعُ، وَ عَوْرَاتُ تُجْتَمَعُ، أَشْبَهَ شَى بِالْجُنُونِ، الْأَصْرَارُ عَلَيْهِ هَرَمٌ، الْأَفَاقَةُ مِنْهُ نَدْمٌ؛ هنگام زناشویی حیا و شرم رخت بر می‌بندد و به عورت‌ها با هم جمع می‌شوند، شبیه‌ترین چیز به دیوانگی است، اصرار بر آن مایه پیری است و به هوش آمدن از آن با پشیمانی همراه است. از این رهگذر بعضی از فقهای گرامی پیمان نکاح را عقد معاوضی بین دو نفر ندانسته، بلکه معاهده مشوب به عبادت می‌دانند و عقد نکاح را از عقود لازمه دانسته‌اند.

لذا نگرش اسلام به زن و حقوق او جنبه حق الله دارد نه حق الناس و هتک حرمت او برای احدی روا نیست و لذا در هتک ناموس هیچ چیز مایه سقوط حد زانی نیست، نه رضایت همسر و نه رضایت خود زن، زیرا ناموس او جنبه حق الله دارد و نظیر مال نیست که اگر به سرقت رفت، مسروقه منه رضایت دهد، حد ساقط گردد؛ ولی تمذن غرب با شرق تفاوت دارد. در فرهنگ غرب مادی‌گرا زن کالا دانسته شده و با تراضی زن و همسر، متهم تبرئه شده، پرونده مختومه می‌گردد که نظیر آن در جاهلیت هم کم‌تر رواج داشت (جوادی آملی، ۱۳۷۶، صفحه: ۴۶ - ۵۳).

ب: حفظ کرامت انسانی و حفظ حرمت‌ها

مسئله مهم در فرهنگ اسلامی حفظ حرمت و کرامت انسانی است. بر این اساس از هر چیزی که موجب به خطر انداختن حرمت انسان شود پرهیز شده، هر چیزی که مایه حفظ حرمت انسان شود به آن سفارش شده است. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید:

«أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ أَرْفَتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسُ لَهُنَّ؛ بر شما حلال شده است در شب‌های رمضان نزدیکی نمودن با همسرانتان، زیرا آن‌ها لباس شمایند و شما هم لباس آن‌ها هستید» (بقره، ۱۸۷).

قرآن کریم با تعبیر کنایی «رفت» یعنی بهره‌وری همه جانبه از همسر (که ادب قرآن، مقتضی

آن است و در تمام موارد این گونه از استعاره و کنایه استفاده شده است) در ماه رمضان هم بستر شدن با زن را که قبلاً حرام بوده است، تجویز و سپس حکمت آن را بیان می‌کند که آنان به منزله لباس شمایند و شما به منزله لباس آن‌ها هستید. لباس چیزی است که بدن انسان را می‌پوشاند و آیه اشاره به این است که دو همسر مانع از کشیده شدن دیگری به فحشا و اشاعه آن بین جوامع انسانی می‌شوند. پس زن و مرد حافظ همدیگر از کشیده شدن به فحشا هستند و نزدیکی آن دو، امری طبیعی است (طباطبایی، ۱۴۰۳، ف، ج ۲، ص ۴۴).

درباره فساد انسان بدون همسر در روایتی به صورت تشبیه چنین آمده است: دوشیزگان مانند میوه‌های چسبیده به درختند. اگر میوه برسد و چیده نشود آفتاب آن را خراب می‌کند و باد آن را بپراکند. هم چنین دوشیزگانی که به حد بلوغ برسند دوایی جز شوهر ندارند. در غیر این صورت اعتمادی نیست که فاسد نشوند زیرا آن‌ها هم بشرند (عاملی، ج ۱۴، ص ۳۹).

گر چه سیاق آیه (با توجه به واژه «الرفث») درباره هم بستر شدن است؛ بیان حکمت این که زن و مرد لباس هم هستند می‌تواند گویای این باشد که این دو به واسطه نزدیکی از عیوب هم دیگر آگاه شده، باید محافظ همدیگر و مایه زینت هم باشند، زیرا همان طور که لباس زینت است، ساتر مسایل خاص حریم امن خانواده نیز هست که باید دیگران را از تعرض به این حریم منع و از تجسس به اموری که به زوجین اختصاص دارد، بر حذر دارد. در این صورت است که حریم‌ها شکسته نمی‌شود و زن و مرد تلاش می‌کنند مسایل خانه و خانواده را در درون کانون گرمشان حل و فصل و مشکلات را در کنار یکدیگر و به طور محرمانه مرتفع سازند؛ زیرا پیوند خانه و خانواده به تعبیر قرآن میثاق غلیظ است: «وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء، ۲۱) که به هر دلیل نباید حرمت آن شکسته شود.

ج: دریچه ورود به برکات

اصولاً بسیاری از مردان و زنان برای فرار از زیر بار مسؤولیت ازدواج، فقر و نبود امکانات مالی را عنوان می‌کنند؛ ولی قرآن صریحاً متذکر می‌شود که دریچه روزی و رزق و برکات آن در ازدواج قرار داده شده است:

«وَ اِنَّكُمْ حَوْلَ الْاَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ اِمَائِكُمْ اَنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و هم چنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می‌کند. خداوند واسع و

آگاه است» (نور، ۳۲). در این آیه نه تنها به والدین بلکه به همه کسانی که می‌توانند مقدمات ازدواج زنان و مردان را فراهم نمایند به تعاون امر می‌نماید و برای اطمینان خاطر آن‌ها در زمینه رفع مشکلات مالی می‌فرماید که اگر تنگدست و فقیر باشند خداوند از فضل خود روزی‌شان می‌دهد.

دلیل آن هم روشن است؛ زیرا انسان مجرد، کم‌تر احساس مسؤلیت کرده، و تمامی استعداد خود را برای کسب درآمد مشروع بسیج نمی‌کند، ولی پس از ازدواج به یک شخصیت اجتماعی تغییر یافته، در مقابل همسر و خانواده احساس مسؤلیت می‌کند و از تمام هوش و استعداد خود بهره می‌گیرد و با صرفه‌جویی و ابتکار و با کمک همسر و فامیل بر مشکلات زندگی فائق می‌آید.

امام صادق(ع) فرمود: «کسی که برای ترس از فقر ترک ازدواج کند به خداوند بدگمان شده است؛ مَنْ تَرَكَ التَّزْوِیجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (حویزی، ۱۳۸۲، ف، ج ۳، ص ۵۹۷، به نقل از من لایحضره الفقیه).

و در روایت دیگر از امام صادق(ع) آمده است: «الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْأَعْيَالِ؛ روزی همراه همسر و فرزند است.» در روایت دیگر آمده است که مردی خدمت پیامبر(ص) رسید و از فقر شکایت کرد. پیامبر دستور داد که ازدواج کند. پس از ازدواج توسعه در رزق او پدید آمد (همان، ج ۳، ص ۵۹۵ - ۵۶۰).

علاوه بر این دلیل مادی امدادهای غیبی و نیروی معنوی الهی به کمک افرادی می‌آید که برای حفظ کرامت و پاکی خود اقدام به ازدواج می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۴۶۴ - ۴۶۵).

د: استمرار و بقای نسل انسان

در توحید مفضل حضرت امام صادق(ع)، نیازهای ناشی از شهوت را عاملی به عنوان ادامه حیات دانسته است. خداوند محرکی در سازمان روانی انسان قرار داده که انسان را به انجام آن‌ها و بر آوردن نیاز مربوط به خود مجبور می‌کند. امام صادق(ع) خطاب به مفضل می‌فرماید: «تفکر کن در افعال انسان از خوراک و خواب و هم بستر شدن و آن چه در آن‌ها تدبیر شده است. فَإِنَّهُ حَيَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا فِي الطَّبَاعِ نَفْسَهُ مُحَرِّكٌ يَقْتَضِيهِ وَيَسْحَتُ بِهِ؛ پس خداوند برای هر یک از آنان محرکی از داخل آفرید که آن‌ها به سوی آن می‌خوانند و تحریک می‌کنند... وَالشَّيْقُ يَقْتَضِي الْجَمَاعَ الَّذِي فِيهِ دَوَامُ النِّسْلِ وَ بَقَائِهِ... وَلَوْ كَانَ إِثْمًا يَتَحَرَّكُ لِلْجَمَاعِ بِالرُّغْبَةِ فِي الْوَلَدِ كَانَ عَزِيرٌ بَعِيدٌ أَنْ يَفْتَرَّ عَنْهُ حَتَّى يَقِلَّ

النَّسْلُ أَوْ يَنْقَطِعُ. فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَا يُزْعَبُ فِي الْوَلَدِ وَلَا يَخْفَلُ بِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۵۵). شعله‌ور شدن آتش شهوت جنسی آمیزش را می‌طلبد که موجب تداوم نسل و بقای آن می‌شود و اگر چنین بود که آدمی به واسطه میل به فرزند آمیزش می‌کرد بعید نبود کاملاً این میل ضعیف شود به طوری که باعث کاهش یا قطع نسل شود؛ زیرا بعضی از انسان‌ها به داشتن فرزند تمایلی ندارند. از این حدیث فهمیده می‌شود که سائقه جنسی در صورت ضعف، استمرار بقای نسل را تضمین نمی‌کند. پس اصل از دواج نوعی هدف عبادی را تفسیر می‌کند و آن عبارت است از تداوم و استمرار نسل انسان در جهت انجام وظیفه خلافت بر روی زمین، که به وی سپرده شده است (هوشم، ۱۳۷۲، ص ۳۳۱).

ح: بهداشت روانی یا مصونیت از احساس گناه

غریزه جنسی یکی از شدیدترین سائقه‌های انسانی است که همراهی این سائقه با دیگر نیازها، مثل نیاز به زیباگرایی و نیاز به محبت «عشق و تعلق» و نیز در هم آمیختن این نیازهای سه‌گانه در مظهر واحدی به نام «غریزه جنسی» می‌تواند گوشه‌ای از فشار جنسی را بیان کند. در قرآن خطاب به زنان پیامبر آمده است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند» (احزاب، ۳۲). تعبیر فوق بسیار گویاست؛ زیرا غریزه جنسی در حد تعادل و مشروع عین سلامتی است؛ اما هنگامی که از این حد بگذرد، نوعی بیماری خواهد بود تا آن‌گاه که به سر حد جنون می‌رسد و امروزه دانشمندان انواع و اقسام بیماری‌های روانی را که بر اثر طغیان غریزه جنسی و تن دادن به انواع آلودگی‌های جنسی پدید می‌آید، نقل می‌کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۲۸۹).

در روایات سابق گذشت که با ازدواج نصف دین حفظ می‌شود (عاملی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۵). و به جوانان توصیه شده است: «ای جوان‌ها! هر کدام که قدرت دارید همسر گزینید که چشمان شما کم‌تر متوجه زنان نامحرم گردد و دامناتان پاک بماند» (عاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، باب مقدمات نکاح). در اسلام برای بهداشت روان آدمی دوره در نظر گرفته شده است؛ راه اول، اصل ازدواج که بحث آن گذشت؛ و اصل دوم، اعمال محدودیت در برخورد با نامحرم از قبیل دقت در سلام و احوال‌پرسی، حرمت دست دادن و ملاقات و دوستی با نامحرمان، حفظ حجاب و حرمت نگاه به نامحرم که هر کدام به نحوی تحریک‌کننده غریزه جنسی است. بر اساس آیه، حتی از ابزار تحیت و سلام نیز باید

خودداری شود تا مبادا پاسخ زن برای مرد به صورت یک محرک جنسی درآید.

نباید فراموش کرد نواهی اسلام مخصوص مرد یا زن نیست، بلکه هر دو جنس را شامل می‌شود. پیامبر اکرم (ص) به ام سلمه و میمونه فرمود: «خود را از پسر ام مکتوم بیوشانید؛ اگر او شما را نمی‌بیند، شما او را می‌بینید.» در حدیث دیگر با لحن تندی آمده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيْتُ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ مُحْرَمٌ؛ کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، هرگز در مکانی که صدای زن نامحرم در آن شنیده می‌شود، شب را به صبح نمی‌آورد.» همچنین پیامبر (ص) از زنان بیعت گرفت که: «لا تقعدن مع الرجال فی الملاء؛ با مردان در خلوت ننشینید.» از حضرت زهرا (س) روایت شده است: «خَيْرُ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَزِينَ الرَّجَالَ وَلَا يَزَاهُنَّ الرَّجَالَ؛ بهترین زنان کسانی هستند که مردان را نبینند و مردان نیز آن‌ها را نبینند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، صفحه ۸۳ و ۸۴). در روایات نه تنها از مباشرت با نامحرم نهی شده، بلکه حتی از فکر گناه هم که در روان‌شناسی به «روایای بیداری» تعبیر شده، نهی گردیده است.

رؤیای بیداری جنسی این است که در ارضای غریزه جنسی به وهم و خیال پناه ببرد که این نوعی بیماری است. در روایات با تصویرگری هنری آمده است: «كَمْ مِنْ أَدْحَنٍ فِي بَيْتٍ مَرْوُوقٌ فَسَدَ التَّرَاوِيقُ الدُّخَانُ وَإِنْ لَمْ يَخْتَرِقِ الْبَيْتِ؛ مانند کسی که در یک خانه آراسته و تزیین شده دود راه بیندازد که اگر این عمل خانه را به آتش نکشد حداقل تزیینات آن را از بین می‌برد» (عاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، باب ۵).

نتیجه

دقت در آیات قرآن و روایات نشان می‌دهد که خانواده در اسلام به عنوان کانون پدید آورنده آرامش و مهربانی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده، در این میان نقش والدین و تأثیر خاندان و تأثیرات نسل‌های گذشته، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. این موضوع در رشته‌ها و علوم متعددی از قبیل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی، علوم تربیتی، مورد توجه است.

هم‌چنین بررسی اصل ازدواج در آیات و روایات ما را به اصولی همچون «آرامش بخشی ازدواج» بر اساس مودت و رحمت، «حراست از کرامت انسانی»، «توسعه اقتصادی و برکت»، «تداوم و استمرار نسل انسان»، «مصونیت بخشی از احساس گناه یا بهداشت روانی» رهنمون ساخته، اهمیت بیش از پیش ازدواج را نمایان سازد. لذا بایسته است با حفظ حریم خانواده و تشویق به ازدواج و پرهیز از بی‌بندباری و تسهیل ازدواج از تزلزل بنیاد اصیل خانواده و فروپاشی نظام ارزشی جامعه جلوگیری شود و زمینه رشد و تعالی شجره طیبه انسانی فراهم آید تا جامعه از شر شجره خبیثه مصون نگه داشته شود.

ماخذ

۱. آمدی، عبدالواحد، غرر و درر، کلمات قصار حضرت علی ۷، ترجمه محمد علی انصاری (بی تا).
۲. آملی جوادی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۶ ش.
۳. اسکندری، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
۴. اشرفی حجتی، غلامرضا؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵ ش.
۵. اصفهانی، راغب، مفردات، مکتب مرتضویه، تهران (بی تا).
۶. امامی، اسدالله، و صفایی، سید حسین، حقوق خانواده، نشر دادگستر، ۱۳۷۶ ش.
۷. یاول؛ فشار روانی و اضطراب، ترجمه عباس بخشی پور و حسن صبوری مقدم، آستان قدس رضوی.
۸. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش.
۹. حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، تهران، ۱۳۶۸ ق.
۱۰. حسینی، سید ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی - انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. حسینی، سید ابوالقاسم، بررسی مقدماتی اصول روان شناسی اسلامی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۴ ش.
۱۲. حویزی عروسی، علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مطبعه علمیه، قم، ۱۳۸۲ ق.
۱۳. دیماتور، امرابین؛ روان شناسی سلامت، ترجمه کیانوش هاشمیان، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. شاملو؛ بهداشت روانی، چاپ دهم، تهران، انتشارات رشد، بی تا.
۱۵. صحیفه سجاده، ۱۳۷۷، ترجمه عمادزاده، انتشارات گلبرگ، چاپ سوم.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ق.
۱۷. طبرسی شیخ ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، احیاء التراث العربی بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۱۸. طوسی محمد بن حسن، تفسیر تبیان، احیاء تراث، بیروت، بی تا.

۱۹. فرانکل، ویکتور؛ انسان در جست و جوی معنی، ترجمه صالحیان و معاوضی، دانشگاه تهران، انتشارات پاشنگ، ۱۳۵۴ ش.
۲۰. قبانچی، سید علی، رساله الحقوق علی بن الحسین (ع)، دار الاضواء بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. قرآن مجید.
۲۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، انتشارات مدرس، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، انتشار به نشر، چاپخانه بهمن، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۲۵. مجلسی، محمد یاقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمد حسینی، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۲۹. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۳۰. نهج البلاغه، سخنان حضرت علی (ع)، گردآورنده سید رضی، نشر امام علی (ع)، قم، ۱۳۶۹ ش.
۳۱. هویشم، محمود، اسلام و روان‌شناسی، ترجمه دکتر محمود بستانی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۲ ش.